

لنڀين

زندگي انقلابي سرخ

رابرت سرويس
ترجمهٔ بيژن اشترى



فهرست

مقدمه

۷

قسمت اول: برآمدن عصیانگر

۲۳

۱. اولیانفها و بلنکها

۲۵

۲. دوران کودکی در سیمبیرسک (۱۸۷۰ تا ۱۸۸۵)

۴۹

۳. مرگ عزیزان (۱۸۸۶ تا ۱۸۸۷)

۷۱

۴. شخم زدن ذهن (۱۸۸۷ تا ۱۸۸۸)

۹۱

۵. مسیره‌های انقلاب (۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳)

۱۰۹

۶. سن پترزبورگ (۱۸۹۳ تا ۱۸۹۵)

۱۳۳

۷. به سوی ایتالیای سبیری (۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰)

۱۵۵

قسمت دوم: لنین و حزب

۱۸۳

۸. سازمان انقلابیون (۱۹۰۰ تا ۱۹۰۲)

۱۸۵

۹. «آتش مقدس» (۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴)

۲۰۹

۱۰. روسیه از دور و نزدیک (۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷)

۲۳۳

۱۱. دومین مهاجرت (۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱)

۲۵۹

۱۲. تقریباً روسیه! (۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴)

۲۸۳

۱۳. جنگیدن برای شکست (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵)

۳۰۹

۱۴. دوام آوردن (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶)

۳۲۷

قسمت سوم: غضب قدرت

۳۴۹

۱۵. کشور دیگر (فوریه ۱۹۱۷ تا آوریل ۱۹۱۷)

۳۵۱

۳۷۵	۱۶. رزمگاه روسی (مه ۱۹۱۷ تا جولای ۱۹۱۷)
۳۹۹	۱۷. قدرت برای غضب (جولای ۱۹۱۷ تا اکتبر ۱۹۱۷)
۴۲۵	۱۸. انقلاب اکتبر (اکتبر ۱۹۱۷ تا دسامبر ۱۹۱۷)
۴۴۳	۱۹. دیکتاتوری تحت محاصره (زمستان ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸)
۴۶۱	۲۰. برست - لیتوفسک (ژانویه ۱۹۱۸ تا مه ۱۹۱۸)
۴۸۳	۲۱. به زور اسلحه (مه ۱۹۱۸ تا اگوست ۱۹۱۸)
۵۰۳	۲۲. رهبر جنگ (۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹)
۵۲۵	۲۳. گسترش انقلاب (آوریل ۱۹۱۹ تا آوریل ۱۹۲۰)
۵۴۵	۲۴. شکست در غرب (۱۹۲۰)
۵۶۵	۲۵. سیاست جدید اقتصادی (ژانویه ۱۹۲۱ تا ژوئن ۱۹۲۱)
۵۸۵	۲۶. مسئله بقا (جولای ۱۹۲۱ تا جولای ۱۹۲۲)
۶۰۵	۲۷. نزاع تا آخرین دم حیات (سپتامبر ۱۹۲۲ تا دسامبر ۱۹۲۲)
۶۲۱	۲۸. مرگ در خانه بزرگ (۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴)
۶۴۳	لنین: زندگی پس از مرگ

یادداشت‌ها

نمایه

۶۶۱
۶۸۹

مقدمه

لنین چهره استثنایی و بی نظیری بود. او فرقه‌ای کمونیستی - بلشویک‌ها - را بنیان گذاشت و آن را به حزبی مبدل کرد که باعث ایجاد «انقلاب اکتبر» ۱۹۱۷ شد. نخستین حکومت سوسیالیستی جهان اعلام موجودیت کرد. این حکومت - که هسته مرکزی آن چیزی بود که نهایتاً به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبدل می‌شد - به رغم همه موانع و مشکلات دوام آورد. لنین و رهبران کمونیست کشور، روسیه را از «جنگ جهانی اول» بیرون کشیدند و در «جنگ داخلی» پیروز شدند. آن‌ها با برپا کردن «انترناسیونال کمونیستی» نقش خویش را بر سرتاسر قاره حک کردند. اتحاد جماهیر شوروی برای سوسیالیست‌های ماورای چپ جهان در حکم یک چراغ راهنما و برای محافظه‌کاران، لیبرال‌ها و دیگر سوسیالیست‌ها در حکم صخره‌ای خطرناک بود. تفسیرها و برداشت‌های لنین از آموزه‌های مارکس^۱ و انگلس^۲ به احکامی مقدس برای کمونیست‌ها مبدل و در پی مرگ لنین نام «مارکسیسم - لنینیسم» بر روی آن‌ها گذاشته شد. پس از پایان «جنگ جهانی دوم» این الگوی کمونیستی - حکومت تک حزبی، انحصارطلبی ایدئولوژیکی، هیچ‌انگاری قوانین حقوقی، دین‌ستیزی خشن، ترور حکومتی، و حذف همه نهادهای قدرت رقیب - به اروپای شرقی، چین، آسیای جنوب شرقی و در نهایت به بخش‌هایی از دریای کارائیب و آفریقا منتقل شد. کمونیسم سال ۱۹۸۹ در اروپای شرقی و در اواخر سال ۱۹۹۱ در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از هم فرو پاشید. اما هیچ‌کس دیگری به اندازه لنین موفق نشده بود چنین تأثیر عظیمی بر شالوده‌ریزی و توسعه مسلک کمونیسم به جاگذارد. این اتفاق هرگز رخ نمی‌داد اگر لنین سال‌های آغازین زندگی‌اش را در یک جامعه فوق

۱. Marx؛ فیلسوف و سوسیالیست آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، نویسنده کاپیتال و مانیفست کمونیست. - م.
 ۲. Engels؛ نویسنده و سوسیالیست آلمانی (۱۸۲۰-۱۸۹۵) که جلد‌های دوم و سوم کاپیتال را پس از مرگ مارکس کامل کرد. - م.

معمولی که در دوره زمانی منحصر بفردی از توسعه و تکوین خود به سر می‌برد، سپری نکرده بود. لنین و دیگر همسلاننش که در امپراتوری روسیه اواخر قرن نوزدهم میلادی متولد و بزرگ شده بودند، در گردابی از تغییرات تاریخی مهم به عرصه رسیدند، در این هنگام امکانات و توانایی بالقوه وسیع‌ترین کشور جهان در آستانه فعلیت‌بخشی قرار داشت. فرهنگ کهنه و محدودیت‌های اجتماعی سنتی در شرف تضعیف و فروپاشی بود. تماس‌های بین‌المللی امپراتوری روسیه رو به بهبود بود و دستاوردهای علمی و فرهنگی روس‌ها باعث تعجب و شگفتی جهانیان شده بود.

اما این تغییر شکل در مرحله مقدماتی خود بود و اغلب روس‌های تحصیل‌کرده از کندی پیشرفت کشورشان مضطرب و نگران بودند. بسیاری بر این باور بودند که روسیه وسیع‌تر، متنوع‌تر و سنتی‌تر از آن است که قادر به ایجاد تغییر در خود باشد. آن‌ها تا حدی درست می‌گفتند. از مرزهای غربی کشور (با لهستان) تا ولادیواستوک^۱ در ساحل اقیانوس آرام در شرق کشور بیش از هشت هزار کیلومتر، و از دریای سفید در شمال تا مرزهای ایران و عثمانی در جنوب بیش از دو هزار کیلومتر فاصله وجود داشت. جاده‌ها بد و نامناسب و رودخانه‌ها طی زمستان‌های طولانی برای چندین ماه یخ‌زده و غیرقابل استفاده بودند. شبکه راه‌آهن در مراحل جنینی خود به سر می‌برد: «راه‌آهن سراسری سیبری» که ساخت آن در سال ۱۸۹۱ آغاز شده بود تا سال ۱۹۰۳ هنوز تکمیل نشده بود. کشور در هر یک از مرزهای خود با مشکلات و مسائل عدیده‌ای مواجه بود. در مرزهای غربی تهدید کشورهای آلمان و اتریش - مجارستان وجود داشت. در مرزهای جنوبی تنش با عثمانی‌ها به مرحله خطرناکی رسیده بود؛ جنگ با عثمانی‌ها از سال ۱۸۷۶ آغاز شده بود. روسیه در مرزهای شرقی از این می‌ترسید که دیگر قدرت‌ها به چین تجاوز و این کشور را اشغال و غارت کنند. قدرت ژاپنی‌ها نیز رو به اوج‌گیری بود. نیروهای مسلح روسی مدت‌ها بود که شهرت شکست‌ناپذیری خود را از دست داده بودند. یک نیروی نظامی کوچک بریتانیایی و فرانسوی در جریان «جنگ کریمه» طی سال‌های ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۶ نزدیک بود خطوط دفاعی روسیه را بشکند. روس‌ها در مقابله با ترک‌های عثمانی با موفقیت بیش‌تری عمل کردند اما این موفقیت هیچ‌خشونودی یا آسودگی‌خاطری به همراه نیاورد. قدرت بین‌المللی رومانف‌ها^۲، که زمانی در پی عقب‌نشینی ناپلئون^۳ از مسکو در سال ۱۸۱۲ وزن و اعتبار زیادی در روابط جهانی پیدا کرده بود، حالا دیگر وزن و اعتبار چندانی نداشت.

۱. Vladivostok؛ شهر و بندری در شرق روسیه با جمعیت ۴۴۲۰۰۰ تن. - م.

۲. Romanovs؛ خاندانی که از سال ۱۶۱۳-۱۹۱۷ بر روسیه حکم راندند. - م.

۳. Napoleon؛ امپراتور فرانسه (۱۷۶۹-۱۸۲۱) که در سال ۱۸۱۲ به روسیه تجاوز کرد اما با دادن تلفات بسیار مجبور به عقب‌نشینی شد و یک سال بعد مجبور به ترک قدرت گردید. - م.

جامعه روسیه آمادگی تغییر را نداشت. روسیه «رنسانس»^۱ و، به تبع اولی، «عصر روشنگری»^۲ را تجربه نکرده و از سر نگذرانده بود. تزار پتر کبیر^۳ با اصلاحاتی که در اوایل قرن هجدهم انجام داد دهقانان را به اربابان زمیندار خود گره زده و به این ترتیب باعث تقویت هرچه بیش‌تر فئودالیسم شده بود. ملاک‌ها و معیارهای آموزشی و تحصیلی اسفبار بودند. رویه‌های حقوقی و قانونی نادیده گرفته می‌شدند و فقر و حشمتناکی بر کشور حاکم بود. حکومت پلیسی رومانف‌ها تشکیل احزاب سیاسی، سندیکاها، کارگری و هرگونه ابراز مخالفت عمومی را ممنوع کرده و شیوه حکمرانی خودسرانه در همه جا ساری و جاری بود.

امپراتور الکساندر دوم^۴ در سال ۱۸۶۱ با آزاد کردن دهقانان از نوکری اجباری برای اشرافیت زمیندار، سعی کرد کشور را به طرف مدرن شدن سوق دهد. او در ادامه اصلاحات ارضی‌اش دست به مجموعه‌ای از اصلاحات در نهادهای قضایی، ارتشی و آموزشی زد. اما شکاف عظیمی میان فقرا و اغنیا وجود داشت. خاندان یوسوف یکی از همین خاندان‌های ثروتمند بود که به خاطر ثروت‌های افسانه‌ای‌اش شهرت ویژه‌ای داشت. اما املاک یوسوف‌ها در سرتاسر کشور گسترده بود. این املاک از حیث مساحت معادل یک کشور کوچک اروپایی بود. خدمتکاران، تابلوهای نقاشی نفیس و گرانبها، لباس‌های شیک آخرین مد و حتی غذاهای این خانواده ثروتمند اختصاصاً با قطار از آلمان به روسیه وارد می‌شد. در انتهای دیگر این طیف خانواده‌های فقیر روسی وجود داشتند. اغلب دهقانان در روستاهای زادگاه خودشان زندگی می‌کردند و به ندرت از روستاهایشان خارج می‌شدند. همه آن‌ها کفش‌های چوبی به پا و لباس کار به تن داشتند. آن‌ها ریش‌های خود را بلند می‌کردند و به یک شیوه سنتی بی‌ارتباط با آموزه‌های انجیلی، خداترس بودند. دهقانان روسی شدیداً ساده‌لوح بودند و اطلاع کمی از موضوعات گسترده‌تر مربوط به زندگی عمومی داشتند. آن‌ها که به عنوان یک منبع کار انسانی متوالیاً توسط تزارها استثمار شده بودند، در معرض انواع قوانین و مجازات‌های تبعیض‌آمیز - و از جمله مجازات شلاق - قرار داشتند. نفرت علیه مقامات حکومتی و اشراف زمیندار بسیار حاد و

۱. رنسانس که در سال‌های ۱۳۰۰ میلادی از ایتالیا آغاز شد و در عرض سه قرن در سراسر اروپا منتشر گردید، یکی از خلاق‌ترین دوره‌های تاریخ بشر است. این دوره، بشر را به سوی تمدن امروز هدایت کرد. - م.

۲. «عصر روشنگری» دوره‌ای است در اروپا که از قرن هفدهم میلادی آغاز شد و تا اواخر قرن هجدهم میلادی دوام آورد. حقوق شهروندی، شک کردن در باورهای مذهبی کلیسا و دستیابی به «حقیقت» فواین طبیعی از جمله دستاوردهای این دوره است. ولتر، روسو و مونتسکیو از جمله راهبران فکری این عصر به شمار می‌روند. - م.

۳. Peter The Great؛ امپراتور روسیه از ۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵. پتر کبیر طیف گسترده‌ای از اصلاحات را در روسیه عملی کرد؛ از امور آموزشی تا ارتشی. پتر سال ۱۷۲۵ در ۵۳ سالگی درگذشت. - م.

۴. Alexander II؛ امپراتور روسیه از ۱۸۵۵ تا ۱۸۸۱ که سرف‌ها را آزاد کرد، کشور را توسعه داد و مناطق تازه‌ای را به آن ملحق ساخت و سعی کرد کشور را مدرنیزه کند. - م.